

# پژوهش دینی

Pazhouhesh Dini

شماره ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۹۹

صص ۹۰-۶۷ (مقاله پژوهشی)

No. 40, Spring & Summer 2020

## تحلیل نشانه شناختی کنش‌های خوارج بر اساس نظریه «خود و دیگر» بوري لوتمان با توجه به گزاره‌های نهج‌البلاغه

آزاده عباسی<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱۰/۲۴ – تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۲/۱۴)

### چکیده

مطالعات «نشانه‌شناسی» از جمله دانش‌های روزآمد در دنیای معاصر است. نشانه‌شناسی فرهنگی یکی از مهم‌ترین رویکردهای آن به شمار می‌آید. بوري لوتمان یکی از بنیانگذاران نشانه‌شناسی فرهنگی است که الگوی «خود و دیگر» را مطرح کرده است. بر اساس این الگو هرچه «خودی» نیست به ناقجار «دیگری» است و بر عکس! امروزه بهره‌گیری از دانش‌های روزآمد، روشی مهم برای تحلیل متون دینی – مذهبی است. نهج‌البلاغه از جمله متونی است که می‌توان در بستر آن با استفاده از دانش‌های روز، جریان‌های تاریخی را واکاوی نمود. یکی از این جریان‌های مهم در طول تاریخ اسلام «خوارج» هستند که در نهج‌البلاغه بارها گزارش‌هایی از کنش‌های مختلف آنها ارائه شده است. این پژوهش در صدد است با روش توصیفی – تحلیلی به پیاده‌سازی الگوی خود و دیگر در جریان خوارج بر اساس گزاره‌های نهج‌البلاغه پیردازد و کنش‌های این جریان را بر اساس این الگویی جویی کند بررسی چگونگی شکل‌گیری خوارج و کنش‌های آنان در طول تاریخ بر اساس متند «خود و دیگر» نشان‌دهنده یک فرآیند چندوجهی و توپرتو است.

کلید واژه‌ها: خوارج، خود و دیگر، بوري لوتمان، نشانه‌شناسی فرهنگی، نهج‌البلاغه.

۱. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث؛

dr.azadeabbasi@gmail.com

## ۱- بیان مسئله

دانش «نشانه‌شناسی» از جمله دانش‌های روزآمد در دنیای معاصر علم به حساب می‌آید. این دانش به واکاوی نظام‌های نشانه‌ای می‌پردازد. رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی یکی از رویکردهای مهم در نشانه‌شناسی است که حدود چهل سال از عمر آن می‌گذرد (پاکتچی و دیگران، ۷۷). یوری لوتمان، پایه‌گذار مکتب مسکو – تارتو الگوی «خود و دیگر» نشانه‌ای را به عنوان یکی از الگوهای پرکاربرد در نشانه‌شناسی فرهنگی معرفی می‌کند. خود و دیگری فرهنگی در اندیشه لوتمان با اصطلاحاتی همچون «ما» – «غیرما» و یا «درون» – «بیرون» بیان شده است. بر اساس این الگو فرهنگ‌ها دیالوگ یا گفتگوی خود را تقریباً شبیه به ما انسان‌ها انجام می‌دهند، یعنی به یکدیگر گوش می‌دهند (متن‌ها را دریافت می‌کنند) و باهم سخن می‌گویند (متن‌ها را تولید می‌کنند) با این استثناء که این فرآیندها به طور هم‌زمان و باهم رخ می‌دهند (سمتنکو، ۶۴). در این رویکرد فرهنگ‌ها در تعامل با فرهنگ «دیگری» قرار دارند و آن را با بیرون از فرهنگ تفسیر می‌کنند و به متابه ناخود و یا دیگری می‌شناسند. می‌توان گفت چگونگی بازنمایی خود و دیگری همواره در کانون توجه پژوهشگران حوزه‌های مطالعاتی نشانه‌شناسی و گاه تحلیل گفتمان بوده است.

پیشرفت سریع علمی مثل دانش نشانه‌شناسی در دنیای معاصر امکاناتی را پیدید آورده و مطالعه زبان دین و متون دینی را وارد مرحله جدیدی ساخته است (صفوی، ۷/۱). این ابزارهای جدید و دانش‌های نوین گستره‌ای نو و افق‌های معنایی جدیدی را فراروی محققان قرار می‌دهد. بهره‌گیری از دانش‌های روزآمد، استفاده از نوعی تدبر روشمند برای تحلیل داده‌های دینی – مذهبی به شمار می‌رود. این‌گونه مطالعات موجب می‌شود از یک سو برای بسط دانش نشانه‌شناسی از ظرفیت متون دینی استفاده شود و از سویی دیگر زمینه‌های جدیدی در تحلیل متون دینی گشوده خواهد شد (بادینده، ۳).

نهج‌البلاغه از جمله متونی است که می‌توان برای تحلیل داده‌های دینی – مذهبی به آن

مراجعه کرد و با استفاده از دانش‌های روز، حوادث و جریان‌های تاریخی را در بستر آن واکاوی نمود. یکی از جریان‌های مهم در طول تاریخ اسلام «خوارج» هستند که در نهج‌البلاغه بیش از چهل بار درباره کنش‌های مختلف آنان گزارش داده شده است. اگرچه شکل‌گیری و پیدایش «خوارج» به‌ظاهر در جنگ صفين رقم خورده است؛ اما پیش‌آگهی‌هایی نسبت به شکل‌گیری آن‌ها توسط پیامبر اکرم(ص) بیان شده است. (مجلسی، ۱۷۴/۲۱) به علاوه پیشگویی‌هایی از سوی علی(ع) در نهج‌البلاغه آمده که خوارج را به عنوان یک جریان ماندگار در طول تاریخ اسلام معرفی می‌کند (سیدرضی، خطبه، ۵۸). به دیگر سخن می‌توان از خارجی‌گری به عنوان یک جریان پایان‌نایپذیر در طول تاریخ اسلام یادکرد. علی(ع) می‌فرماید: «لو لم يبق من الامه الا ثلاثة لكان أحدهم على رأى هولاء إنهم فى أصلاب الرجال وأرحام النساء» (نک: هیثمی، ۲۴۲/۶؛ خطیب بغدادی، ۲۷۵/۸).

واکاوی کنش‌های خوارج براساس علم نشانه‌شناسی موضوع اصلی این پژوهش است. سعی بر آن است تا با بهره‌گیری از این علم و مشخصاً الگوی «خود و دیگر» و همچنین با توجه به داده‌های متن نهج‌البلاغه و نیز برخی از گزاره‌های تاریخی موجود، کنش‌های خوارج مورد واکاوی قرار بگیرد. بر این اساس تلاش می‌شود تا مشخص شود که در جریان پدیدآمدن خوارج و رشد و نمو آن‌ها «خود» نشانه‌ای چگونه شکل‌گرفته است یعنی چه کسی در جایگاه «خودی» قرار دارد؟ و در نقطه مقابل «دیگری» یا «دیگری‌های» نشانه‌ای چه کسانی هستند؟ در این فرآیند چه سطوحی از خود و دیگری وجود دارند و این سطوح چگونه باهم در تعامل هستند؟<sup>۱</sup>

۱. در یادکرد از سابقه این پژوهش ذکر این نکته کافی است که پژوهش‌های انجام شده در زمینه خوارج عمدتاً به مباحث تاریخی، دینی و مذهبی پرداخته‌اند و این جریان تاکنون از منظر نشانه‌شناسی مورد واکاوی و بررسی قرار نگرفته است. از آنجا که علی(ع) این گروه را، در حقیقت اندیشه‌ای می‌داند که هرگز متوقف نخواهد شد به نظر می‌رسد بررسی کنش‌های این گروه با استفاده از متدی‌های مطالعاتی به روز، این امکان را ایجاد می‌کند که در دنیا معاصر افق‌های جدیدی برای تحلیل روابط گشوده شود.

## ۲- مقدمه

در این پژوهش دوگروه از مباحث نظری مورد واکاوی قرار می‌گیرند: نخست بررسی و شناخت اجمالی خوارج و دوم مباحث مربوط به نشانه شناسی فرهنگی و متدهای «خود و دیگر».

### ۱-۲. خوارج

نخستین مسئله‌ای که در مباحث نظری باید به اختصار مورد بررسی قرار بگیرد، کیستی «خوارج» است. این گروه بعد از مسئله حکمیت با امیرالمؤمنین(ع) خلیفه شرعی و قانونی وقت مسلمانان به مخالفت برخاسته و آن حضرت را به دلیل پذیرش حکمیت تکفیر کردند و از دستورات او سریچی کرده و از ولایت او بیرون رفتند و به دلیل این ماجرا بود که «خوارج» نامیده شدند. (یاقوت حموی، ۲۸۶/۲؛ یعقوبی و جعفری، ۱۸۹-۱۹۰)

به جهت شناسایی واژگانی واژه «خوارج» از ریشه «خرج» و «الخروج» بوده و چنانکه ابن منظور می‌گوید نقیض «الدخول» است (ابن منظور، ۲۴۹). شایان توجه اینکه فعل «خرج على...» به معنای سریچی کردن از فرمان نیز آمده است (آذرنوش، ۱۶۰).

از نظر دیدگاه صرفی کلمه «خوارج» جمع مکسر از کلمه «خارج» است زیرا وزن «فاعل» جمع برای «فاعل» و یا «فاعل غیر عاقل» بکار می‌رود؛ بنابراین نمی‌تواند جمع «خارج عاقل» و یا «خارجی» باشد؛ و بعید نیست که خوارج به جهت معنی جمع «خارجی» باشد که در این صورت به «خارج» منسوب است (ابن عقیل، ۱۳۱/۴).

از معنای اصطلاحی اگرچه برای کلمه «خوارج» معانی گوناگونی ذکر شده است اما تعداد زیادی از علماء بر این موضوع اتفاق نظر دارند که منظور از «خوارج» کسانی هستند که از فرمان علی(ع) سریچی کردند؛ در حیر و راء ساکن شدند و ماجراهی نهر و ان را رقم زدند (الامین، ۱۲۲؛ العاملی، دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام، ۱۵۵/۳) البته دیگرانی هم هستند که برای واژه معنایی عام در نظر گرفته‌اند. برای نمونه شهرستانی با نگاه شناخت واژگانی در تعریف خوارج می‌گوید: «هرکسی که بر امام حق خروج کند آن‌هم امامی که

مردم بر او اتفاق کرده‌اند خارجی نامیده می‌شود» (شهرستانی؛ ۱۱۴).

## ۲-۲. مفهوم «خود و دیگر» نشانه‌ای

نشانه‌شناسی علمی است که به مطالعه نظام‌های نشانه‌ای نظری زبان‌ها، رمزگان‌ها، نظام‌های علامتی و غیره می‌پردازد (گیرو، ۱۳)، بنابراین ساده‌ترین تعریف نشانه عبارت است از مجموعه‌ای دوگانه متتشکل از یک مفهوم و یک صورت آوایی (دینه‌سن، ۲۶) و نشانه یک واحد معنادار است که به عنوان «اشاره‌گر» بر چیزی جز خودش تعریف می‌شود. نشانه‌ها در صورت فیزیکی واژه‌ها، تصاویر، اصوات، کنش‌ها یا اشیاء ظاهر می‌شوند. نشانه‌ها معنایی، ذاتی و درونی ندارند و فقط به نشانه تبدیل می‌شوند که کاربران نشانه با ارجاع به یک رمز به آن‌ها معنا دهند (چندلر، ۳۴۲).

مفهوم «خود» (self) مفهومی است که در طول تاریخ اندیشه، همیشه مورد پرسش و بازپرسیدن بوده است. رنه دکارت بنیان آموزه خود را بر این گزاره قرار داده بود که «من می‌اندیشم، پس هستم» از این دوره به بعد عصر تازه‌ای برای فهم از «خود» آغاز شد. در این فهم نو «خود» یا «خود اندیشه»، «خود» را به مثابه عامل شناسنده یا عامل فهم، دانش، مسئولیت اخلاقی و تغییر ادراک می‌کرد. در اندیشه غرب این گزاره توسعه یافت یا این گزاره؛ مفهومی از «خود» شکل گرفت که میان دنیای «خود» و دنیای ماقبل «خود» گستگی ایجاد کرد. این خود اکنون فهمش را برایه تجربه کنونی از زیست و جهان صورت‌بندی می‌نمود (باقری، ۵۰). این گزاره بعدها در اندیشه کانت به شکل «آگاهی به خود» بیان شد.

به دیگر سخن مفهوم «خود» خصوصیات و ویژگی‌ها اصلی، اساسی یک شخص، یک گروه و یا در معنایی وسیع‌تر جامعه و کشوری است که او را از دیگر اشخاص، گروه‌ها، جوامع و کشورها متمایز می‌کند. مفهوم «خود» یا در شکلی دیگر «من» یکی از مفاهیمی است که جامعه‌شناسان و روان‌شناسان بزرگی چون فروید، باختین و دیگران هر کدام به صورتی گسترده و هر یک با زاویه دید خود در مورد آن به تفصیل بحث کرده‌اند (طیف‌پور و دیگران، ۴).

نکته بنیادین مهم بعدی آن است که «خود» را بدون «دیگری» نمی‌توان به فهم آورد یا شناسایی کرد زیرا «این» با حضور «آن» امکان و معنا می‌باید (باقری، ۵۱). مفهوم «دیگری» یا «غیر» مفهومی است که وجود آن در نسبت با وجود «خود» رقم می‌خورد و عواملی چون زبان، مذهب، جغرافیا، جنسیت، دین و غیره ماهیت آن را شکل می‌دهند (لطیفپور و دیگران، ۴). به طوری که غیاب یکی، غیاب دیگری نیز محسوب می‌شود. نیجه می‌گوید که این «خود» مقولاتش و «دیگری» را در رابطه‌ای دوسویه، بر اساس خواست و قدرتش طبقه‌بندی می‌کند (باقری، ۵۱).

یکی از مهمترین مباحث مطرح در این راستا نحوه مواجهه «خود» و «دیگری» است. یعنی هرچه «خودی» نیست به ناچار «دیگری» است و برعکس. هگل این بحث را بر اساس مکتب دیالکتیک، این‌گونه مطرح کرده است: «آگاهی انسانی بدون تشخیص دیگری از خود قادر به شناخت خود نیست» او رابطه میان ارباب و برده را مثال می‌زند که وجود و فهم هر یک درگرو وجود دیگری است. به عبارت دیگر، یک ارباب برای شناخت ارباب بودن خود به برده نیازمند است به این معنی که «دیگری» (برده) برای شناخت «خودی» (ارباب) الزامی است. (عاملی رضایی، ۶۶) دکارت هم رابطه‌ای دوگانه میان خود و دیگری بر اساس رابطه میان سوزه و ابزه تعریف می‌کند. در این دیدگاه، سوزه (خودی) در جایگاه نگاه‌کننده یا فهم‌کننده و ابزه (دیگری) در جایگاه نگاه‌شونده یا فهم‌شونده قرار دارند و این دو کاملاً از یکدیگر متمایز هستند (نجومیان، ۲۱۷). می‌توان گفت «دیگری» سوزه‌ای، بیرون از «خود» است که رابطه دوسویه آن‌ها بر سویزکتیویته «خود» دسته‌بندی می‌شود (باقری، ۵۱).

در مطالعات نشانه شناختی، الزاماً رابطه تضاد و تقابلی میان خود و دیگر مورد نظر نیست بلکه این مفهوم در نظر گرفته می‌شود که وجود هر یک منوط به وجود دیگری است یعنی نقطه مهم در تشکیل دیگری تفاوت است نه الزاماً تقابل! بنابراین چنانکه بیان شد این نه «خود» بدون وجود «دیگری» قوام می‌باید و نه «دیگری» بدون حضور «خود» می‌تواند وجود داشته باشد (لطیفپور و دیگران، ۵). شایان توجه است که جهل و نادانی از عوامل

مهم در شکل‌گیری الگوی «خود و دیگر» به شمار می‌آید. بر این اساس خود و دیگر می‌توانند در سطوح مختلفی قرار بگیرند. سطوحی همانند «دیگری»، «دیگری دور»، «دیگری خیلی دور» و غیره از همین مقوله‌اند.

### ۳- تحلیل نشانه‌شناسی خوارج

در چند بخش مجزا میتوان کنش‌های خوارج را بر اساس الگوی یوری لوتمان مورد دقت و واکاوی قرار داد.

#### ۱-۱. علی (ع)؛ خود مرکزی

برای یافتن کنش‌های ابتدایی که منجر به تشکیل خود مرکزی شده‌اند ناگزیر باید برخی از حوادث تاریخی همچون ماجراهی قتل عثمان و اقبال مردم به‌سوی علی(ع) و بیعت با ایشان به عنوان خلیفه مسلمین، با نگاهی نشانه‌شناسانه در آموزه‌های نهج‌البلاغه مورد مطالعه قرار گیرد.

حضرت علی(ع) خطبه شقشقیه تصریح دارد که مردم برای بیعت هجوم آورده و ایشان در مرکز این هجوم واقع شده بوده‌اند: «وَالنَّاسُ كُرْفِ الصَّبْعِ - إِلَى يَئِشَّالُونَ عَلَىٰ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ - حَتَّىٰ لَقَدْ وُطِئَ الْحَسَنَانِ وَسُقِّ عَطْفَانِي مُجْتَمِعِينَ حَوْلَى كَرِبَّضَهُ الْغَنَمِ»<sup>۱</sup> در این عبارت حضرت هجوم مشتاقانه مردم به‌سوی خود را به یال گفتار تشبيه می‌کنند زیرا فراوانی و پیوستگی آنان در کثرت و تراکم، همچون موهای فراوان گردن گفتار بود (جوادی آملی، ۳۸۵/۱). عبارت «ینثالون علی» به معنای آن است که مردم از چهار جهت در گرد آن حضرت ازدحام کردند (حسنی شیرازی، ۷۱/۱)، و در ادامه توضیح می‌دهند که مردم همانند گوسفندانی در اطراف من گردآمده بودند: «مُجْتَمِعِينَ حَوْلَى كَرِبَّضَهُ الْغَنَمِ» (سیدرضا، خطبه ۳) حضرت در این عبارت بیان می‌کنند که مسلمانانی که به خاطر گرگان عصر

۱. روز بیعت، فراوانی مردم چون یال‌های پر پشت گفتار بود، از هر طرف مرا احاطه کردند، تا آن که نزدیک بود حسن و حسین علیه السلام لگد مال گردند، و ردای من از دو طرف پاره شد.

خلیفه سوم، هر کدام به سویی پراکنده شده بودند و رشتہ وحدت در میان آن‌ها کاملاً گستته بود، وجود امام (ع) را به عنوان حلقه اتصالی میان خود قرار داده، همگی با شور و اشتیاق فراوان، گرد او جمع شدند و احساس آرامش کردند (مکارم، ۳۸۲/۱). بررسی سایر خطب نهج البلاغه می‌تواند مؤید این موضوع باشد (نک: سیدرضی، خطبه ۱۷۱؛ نامه ۵۸).

چنانکه ملاحظه می‌شود بر اساس متن نهج البلاغه «خوارج» ابتدا در جایگاه «خودی» قرار داشتند و از نظر اندیشه جز اندکی با علی(ع) اختلاف نداشتند بنابراین در سپاه علی(ع) بوده و علیه معاویه و یارانش می‌جنگیدند. باید به این نکته توجه داشت برخی از افراد اگرچه در سپاه علی(ع) هستند و نسبت به او «خودی» به حساب می‌آیند اما این گروه در همان حال نسبت به لشکر معاویه در وضعیت «دیگری دور» نشانه‌ای قرار دارند؛ این وضعیت در شرایط بعدی تغییر می‌کند.

### ۲-۳. ماجراهی حکمیت؛ خود دور نشانه‌ای

چنانکه پیش‌تر بیان شد گزاره‌های تاریخی نشان می‌دهند که بعد از پایان جنگ جمل علی(ع) به کوفه آمد و به معاویه نامه نوشت و او را دعوت به بیعت و اطاعت نمود. معاویه از پاسخ دادن تعلل ورزید و در مقابل، مردم شام را به خونخواهی عثمان فراخواند. علی(ع) مردم «کوفه» را برای رفتن به سوی «صفین» بسیج نمود؛ اکثریت قریب به اتفاق مردم، دعوتش را پذیرفتند و حرکت کردند. (نک: ابن اثیر، ۸۱/۳) در این مقطع از تاریخ علی(ع) و مردم در مرحله «خود نشانگی» قرار دارند.

در ماجراهی جنگ صفين، بعد از آنکه معاویه خود را در آستانه شکست دید از عمر و عاص خواست تا چاره‌ای بیاندیشد. عمر و عاص خدوعه‌ای را ترتیب داد و به سپاه شام دستور رفع مصاحب داده شد؛ در این هنگام گروهی از افراد سپاه علی (ع) فریب خورده و در آن لحظات حساس دست از جنگ کشیدند و از علی (ع) تقاضا کردند که به حکمیت تن در دهد (مکارم، ۳۹۰/۱). در روایت نیز این مطلب آمده است که یاران علی(ع) در

پذیرش حکمیت به او اصرار کرده و گفتند: «يَا عَلَىٰ أَجْبِ الْقَوْمِ إِلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ إِذْ دُعِيتَ إِلَيْهِ وَإِلَّا قَتَلْنَاكَ كَمَا قَتَلْنَا أَبْنَ عَفَانَ فَوَاللَّهِ لَنَفْعَلَنَّهَا إِنْ لَمْ تُجْهِمْ...»<sup>۱</sup> (بن مزاحم، ۴۸۹).

این گروه بر خواسته خود اصرار ورزیدند تا آنجا که حضرت با وجود علم به حقیقت ماجرا و عواقب آن نظر ایشان را پذیرفت. ایشان با پذیرش پیشنهاد حکمیت و درخواست از علی(ع) برای قبول چنین مطلبی از «خود نشانگی» به «خود دور نشانگی» تغییر موقعیت دادند.

حضرت علی(ع) در چند مورد از خطب نهج‌البلاغه به روشنگری ژرفای این مسئله می‌بردازند؛ برای نمونه در خطبه ۳۵ می‌فرمایند: «وَقَدْ كُتِّبَ أَمْرٌ تُكْمِنُ فِي هَذِهِ الْحُكُومَهُ أَمْرٍ - وَنَخْلُتُ لَكُمْ مَخْزُونَ رَأْيِي»<sup>۲</sup> علی(ع) در این خطبه توضیح می‌دهند که با وجود آنکه نظر مخالف خود در مورد حکمیت را بیان کرده اما کسی از یاران به آن گوش فرا نداده است. عبارت «لَوْ كَانَ يُطَاعُ لِقَصِيرٍ أَمْ» وقتی به کار می‌رود که کسی از سر خیرخواهی نصیحتی را بیان می‌کند اما دیگران به آن گوش نداده و سرانجام پشیمان می‌شوند (ابن میثم، ۱۴۳). فعل «نخلت» از ماده «نخل» به معنای تصفیه کردن چیزی است (ابن‌منظور، ۶۵۱/۱۱) بنابراین عبارت «وَنَخْلُتُ لَكُمْ مَخْزُونَ رَأْيِي» به معنای رأی و نظر صائبی است که امام(ع) در مورد ماجراهی حکمیت در اختیار اصحابش گذاشت. (قطب راوندی، ۲۴۱/۱)

حضرت سخنان خود را چنین ادامه می‌دهند: «فَأَبَيْتُمْ عَلَىٰ إِيَاءِ الْمُخَالَفِينَ الْجُفَاهِ وَ الْمُنَابِدِينَ الْعَصَاهِ - حَتَّىٰ ارْتَابَ النَّاصِحُ بِنُصْحِهِ وَ ضَنَّ الزَّنْدُ بِقَدْحِهِ -»<sup>۳</sup> علی(ع) با عبارت «فَأَبَيْتُمْ عَلَىٰ» بیان می‌کنند که شما از پذیرش پندتی خیرخواهانه من سرباز زدید و بر پذیرش حکمیت اصرار ورزیدید (نقوی قائی، ۱۳۸/۶). امام(ع) در این سخن، به سپاه خود در مورد ماجراهی حکمیت چنین می‌گویند که شما «مخالفین جفاه» هستید. همچنین

۱. ای علی! وقتی این قوم، تو را بسوی خدا می‌خوانند، پاسخ آنها را بد! و گرنه تو را خواهیم کشت چنانکه عثمان را کشتم! به خدا سوگند اگرچنین نکنی، چنان خواهیم کرد!

۲. من رأی و فرمان خود را نسبت به حکمیت به شما گفتم، و نظر خالص خود را در اختیار شما گذاردم.

۳. ولی شما همانند مخالفانی ستمکار، و پیمان شکنانی نافرمان، از پذیرش آن سرباز زدید، تا آنجا که نصیحت کننده در پند دادن به تردید افتاد، و از پند دادن خودداری کرد.

آن را با عبارت «منابذین العصاه» نیز توصیف می‌کنند. واژه «منابذ» از ماده «نبذ» به معنای دور افکندن است؛ این کلمه در مورد پیمان‌شکنی به کار می‌رود چرا که شخص پیمان‌شکن، عهد و پیمان خود را به دور می‌افکند. «المنابذین العصاه» یعنی عصیانگران پیمان‌شکن؛ هر دوی این تعبیر نشان می‌دهند که میان این گروه و علی(ع) پیمانی وجود داشته؛ این گروه روزگاری در دایره «خود نشانگی» بوده و کنش سرپیچی از دستور و نیز پیمان‌شکنی ایشان را به موقعیت «خود دور نشانگی» منتقل کرده است.

در برخی از خطب نجف‌البلاغه نکاتی دیده می‌شود که بر «خودی» بودن این گروه دلالت دارد و هم‌زمان پیش‌آگهی‌هایی نسبت به «دیگری» شدن این گروه به چشم می‌خورد؛ علی(ع) در مقام مقایسه میان یاران خود و اصحاب رسول اکرم (ص) چنین می‌فرمایند: «كُلَّمَا جُمِعْتُ مِنْ جَانِبٍ تَفَرَّقْتُ مِنْ جَانِبٍ آخَرَ - وَ اللَّهُ لَكَانِي بِكُمْ فِيمَا إِخَالُكُمْ - أَنْ لَوْ حَمِسَ الْوَغْنِيَ وَ حَمِيَ الضَّرَابُ - قَدِ انْفَرَجْتُ عَنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ، انْفِرَاجَ الْمَرَأَةِ عَنْ قُبْلَهَا وَ إِنِّي لَعَلَى بَيِّنَهِ مِنْ رَبِّي وَ مِنْهَاجِ مِنْ نَبِيٍّ وَ إِنِّي لَعَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ»<sup>۱</sup> (سیدرضا، خطبه ۹۷) حضرت می‌فرمایند که: «هرگاه شمارا از سویی جمع می‌کردم از سویی دیگر پراکنده می‌شدید! به خدا سوگند! من درباره شما چنین گمان می‌کنم که اگر جنگ سختی روی دهد و آتش آن زبانه کشد، از گرد فرزند ابوطالب جدا می‌شوید همانند جدا شدن زن حامله از نوزاد خویش!» عبارت «قد انفجرتم عن ابن ابی طالب» نشان می‌دهد که بنا به پیش‌آگهی علی(ع) مردم از «خود نشانگی» به «خود دور نشانگی» و سپس به «دیگری» تغییر موقعیت خواهند داد.

در عبارتی مشابه چنین آمده است: «وَ أَيْمُ اللَّهِ إِنِّي لَأَظُنُّ بِكُمْ أَنْ لَوْ حَمِسَ الْوَغْنِيَ وَ إِسْتَحَرَ الْمَوْتُ قَدِ انْفَرَجْتُ عَنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ انْفِرَاجَ الرَّأْسِ»<sup>۲</sup> (خطبه ۳۴) حضرت در عبارت

- 
۱. که اگر از سویی جمع آوری شوند از دیگر سو، پراکنده می‌گردند به خدا سوگند، می‌بینم که اگر جنگ سخت شود و آتش آن شعله گیرد و گرمی آن سوزانی‌سر ابوطالب را رها می‌کید و مانند جدا شدن زن حامله پس از زایمان از فرزندش، هر یک به سویی می‌گریزید و من در بی آن نشانه‌ها روانم که پروردگارم را رهنمون شده‌و آن راه را می‌روم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گشوده‌هو همانا من به راه روش حق گام به گام ره می‌سپارم.
  ۲. سوگند بخدا، اگر جنگ سخت درگیر شود و حرارت و سوزش مرگ شما را در برگیرد، از اطراف فرزند ابوطالب، همانند جدا شدن سر از تن، جدا و پراکنده می‌شوید.

«انفراج الرأس» عمق این مطلب را بیان می‌کنند. همچنان که سر قسمتی از بدن و نسبت به پیکره بدن «خودی» حساب می‌شود، این گروه نیز خودی هستند؛ اما در اثر حوادث به «دیگری» تبدیل می‌شود. ناگفته نماند که در اثر جدا شدن سر از بدن، حیات مختل خواهد شد.

یکی از عباراتی که علی(ع) در مورد انتخاب افرادی به عنوان حکم مطلبی بیان کرده‌اند که دقیقاً مسئله «خود و دیگر» نشانه‌ای در آن دیده می‌شود: «إِنَّ الْقَوْمَ اخْتَارُوا لِأَنفُسِهِمْ أَقْرَبَ الْقَوْمِ مِمَّا تُحِبُّونَ وَ إِنَّكُمْ إِخْتَرْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ أَقْرَبَ الْقَوْمِ مِمَّا تَكْرَهُونَ»<sup>۱</sup> (خطبه ۲۳۶) ابن‌ابی‌الحدید در مورد این عبارت می‌گوید: «منظور از عبارت أقرب القوم ممّا تحبون کسی است که مردم شام او را دوست دارند؛ این فرد کسی است که به پیروزی مردم عراق کمک می‌کند و ایشان را برای این کاری یاری می‌رساند و برای این امر بهترین فرد عمرو بن العاص بود (أقرب) و رسیدن به مرحله پیروزی به‌واسطه مکر او محقق شد! اما واژه «قوم» در عبارت بعدی همچون وقتی است که عبارت چنین باشد: «اخترتكم لأنفسكم أقرب الناس» آن کسی که او را نمی‌پسندید یعنی ابو‌موسی اشعری را برگزیدید. او کسی است که مردم عراق او را نمی‌خواهند و به همین دلیل مردم شام او را دوست دارند؛ او باعث شکست مردم عراق و نیز برتری مردم شام خواهد شد به همین دلیل ابو‌موسی اشعری مهم‌ترین فرد است» (ابن‌ابی‌الحدید، ۳۱۱/۱۳) بدین ترتیب ابو‌موسی اشعری اگرچه برای سپاه شام «دیگری» به حساب می‌آید اما جهل و ندانی او باعث می‌شود که بیشترین نفع عاید سپاه شام بشود و در حقیقت کنش او مثل کنش یک «خودی» عمل کرده و تأثیرگذار است.

مطلوب بیشتری در نهج‌البلاغه یافت می‌شود که بحث و گفتگوهای علی(ع) با سپاهیانش در صفين و یا گفتگو با خوارج در آن‌ها نقل شده است. برای نمونه می‌توان به خطبه‌های ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۳ اشاره کرد (نک: عبدالله، ۲۱۵/۲؛ هاشمی، ۲۸۳/۲).  
یاد کرد نکته‌ای مهم شایان توجه است و آن اینکه ظهور خوارج اگرچه در اتفاقات جنگ

۱. آگاه باشید که شامیان در انتخاب حکم، نزدیک ترین فردی را که دوست داشتند برگزیدند، و شما فردی را که از همه به ناخشنودی نزدیک‌تر بود انتخاب کردید.

صفین روی داده است اما این مسئله‌ای نبوده است که در یک ساعت ناگهان به وجود آید بلکه دارای مقدمات و اسبابی درگذشته بوده که به بروز چنین مسئله‌ای کمک کرده است به همین دلیل می‌توان جنگ صفين را مرحله ظهور علنی خوارج دانست (جعفر مرتضی، ۱۲/۱).

نکته مهم دیگری نیز تأمل برانگیز است و آن اینکه خوارج از جمله عباد و زهاد روزگار شناخته می‌شدند و از اقبال عمومی نسیبی برخوردار بودند. علی(ع) در مذمت این احوالات می‌فرماید: «لَمَّا سَمِعَ رَجُلًا مِّنَ الْحَرُورِ يَتَهَجَّ نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ خَيْرٍ مِّنْ صَلَةٍ فِي شَكٍ»<sup>۱</sup> (سیدرضی، حکمت ۹۷).

شهرت آن‌ها به عبادت و قرائت قرآن زبانزد همگان بود تاوایی که مروان بن حکم (والی مدینه) شخصی را نزد امام حسن(ع) فرستاد و گفت: پدرت جماعت را متفرق کرده و عثمان را به قتل رسانده و عباد و زهاد (خوارج) را نابود ساخته است! زهد ظاهري و اين شيوه از عبادت در حقیقت روشی بود تا خوارج بتوانند افراد ساده‌لوح و ساده‌اندیش را برگرد خود جمع کنند. اين اقبال عمومی باعث شده بود که مسئله جنگ و کارزار با آن‌ها امری ساده نباشد (جعفر مرتضی، ۳۹۶/۱).

خوارج که نسبت به علی(ع) و سپاه او در این مرحله در جایگاه «خود دور» نشانگی قرار گرفته‌اند. از سویی دیگر با پذیرش حکمیت نسبت به لشگریان معاویه در جایگاه «دیگری» نشانگی قرار می‌گیرند؛ به دیگر سخن خوارج در مراحل آغازین جنگ صفين نسبت به سپاه معاویه در جایگاه «دیگری دور» بودند و با پذیرش پیشنهاد معاویه و یارانش و سپس اصرار آن به علی(ع) برای قبول کردن حکمیت، در جایگاه «دیگری» قرار می‌گیرند. این وضعیت در شرایط بعدی تغییر می‌کند.

### ۳-۳. تشکیل خوارج؛ دیگری نزدیک نشانگی

مطالعه انگاره‌های تاریخی به فهم دقیق موضوع کمک شایانی می‌کند. در این مرحله

۱. درود خدا بر او، فرمود: (صدای مردی از حروراء را شنید که نماز شب می‌خواند و قرآن تلاوت می‌کرد) خوابیدن همراه با یقین، برتر از نمازگزاردن با شک و تردید است.

کنش‌های خوارج، از نظر نشانگی، ایشان را در جایگاه «دیگری نزدیک» قرار می‌دهد.

ابن خلدون می‌نویسد: «پس از حکمیت در جنگ صفين خوارج از علی کناره گرفتند و حکمیت را تقبیح کردند و او را تکفیر نمودند. علی نخست با مهربانی با آنان رو برو شد که شاید بازگردند و باب گفتگو و مناظره را گشود ولی آن‌ها در اعتقاد خود پای فشردند و جز جنگ سخن دیگری نگفتند و شعار می‌دادند: «لا حکم الا لله» اینان با عبدالله بن وهب بیعت کردند. (ابن خلدون، ۲۲۷/۲) علی(ع) این زمینه مطالبی را بیان کرده‌اند که برخی از آن‌ها در نهج‌البلاغه نیز آمده است. برای نمونه: «كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُ بَهَا بَاطِلٌ نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَلَكِنَّ هَوَالَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَأَ إِلَّا لِلَّهِ وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرًّا أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَاتِهِ الْمُؤْمِنُونَ وَيَسْتَمْعُونَ فِيهَا الْكَافِرُ وَيُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيُجْمَعُ بِهِ الْفَسَءُ وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوْىِ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَيُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ»<sup>۱</sup> (سیدرضی، خطبه ۴۰) حضرت هنگامی که دیدند خوارج از کرده خود در ماجراهی حکمیت پشیمان شده و شعار «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» سر می‌دهند فرمود: این عبارت سخن حقی است اما اینکه ایشان می‌خواهند راهی برای باغی و ستم بر امام زمان خود بیابند و می‌خواهند بازوی حکومت را بشکنند و جامعه را به هرج و مرج بکشانند و در صفوی حق آشوب و فساد راه بیندازند؛ آن‌ها از جایی که نمی‌فهمند باطل را یاری می‌کنند (هاشمی خوبی، ۲۶۹/۲۱) بررسی داده‌های تاریخی (طبری، ۸۴/۵؛ ابن قتيبة، ۱۰۹/۱) نشان می‌دهد که خوارج نزد علی(ع) آمده و گفتند ما از پذیرش حکمیت توبه کرده‌ایم تو نیز باید از این پیش آمد توبه کنی! (العاملي، ۱۱۶/۱)

در نهج‌البلاغه نیز حضرت در خطبه ۵۳ به مسئله استتابه اشاره می‌کنند: «أَبْعَدَ إِيمَانِي

۱. سخن حقی است، که از آن اراده باطل شداری درست است، فرمانی جز فرمان خدا نیستولی اینها می‌گویند زمامداری جز برای خدا نیست در حالی که مردم به زمامداری نیک یا بد، نیازمندتر امنیت در سایه حکومت، به کار خود مشغول و کافران هم به مردم شوندو مردم در استقرار حکومت، زندگی کننده و سیله حکومت بیت‌المال جمع آوری می‌گردد و به کمک آن با دشمنان می‌توان مبارزه کرد جاذبه‌ها امن و امان و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می‌شود نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران، در امان می‌باشند.

بِاللهِ وَ جِهَادِي مَعَ رَسُولِ اللهِ (ص)، أَشْهَدُ عَلَى نَفْسِي بِالْكُفْرِ! لَقَدْ ضَلَّتُ إِذَا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ»<sup>۱</sup> حضرت می فرمایند: این چه پیشنهادی است که به من می کنید؟ آیا بعد از ایمان به خدا و جهاد با رسول الله (صلی الله علیه و الہ مسلم) به کفر خویش اعتراف کنم؟! اگر چنین کنم گمراه شدهام و از هدایت یافتگان نخواهم بود (دینوری، ۲۰۸).

بدین ترتیب خوارج یک «دیگری» تشکیل دادند؛ اما از آنجاکه هنوز باب گفتگوها باز بود و امیدهایی برای بازگشت آنان وجود داشت، ایشان در این مرحله در جایگاه «دیگری نزدیک» نشانه‌ای قرار داشتند.

از سویی دیگر توجه به نام‌گذاری این گروه نیز روشن‌کننده دینامیسم «خود و دیگر» و مباحث نشانه‌شناشانه در تشکیل این گروه است. مطابق شواهد تاریخی این گروه اسمی و القاب مختلفی داشته‌اند؛ در برخی موارد تا ده نام برای این گروه ذکر شده است (العقل، ۲۲، برای نمونه به دلیل نقطه آغازین حرکتشان از حروراء ایشان «حروريه» نامدارند (یاقوت حموی، ۲۴۵). به دلیل پندار ایشان در مورد اینکه در راه خدا نفس‌های ایشان را فروخته‌اند به ایشان «شراء» می‌گویند. به جهت غلو در دین و خروج آن‌ها از دایره مسلمانان به آن‌ها «مارقین» گویند و به دلیل انکار ماجرای حکمیت به «محکمه» مشهورند (محمدصلاحی، ۱۲۲) در این میان شایع‌ترین نام برای این گروه «خوارج» است؛ این نام که از حدیثی نبوی استخراج شده است در این روایت چنین آمده است: در جریان تقسیم غنائم یمن، یکی از اصحاب (برخی او را ذوالخویصره از قبیله بنی تمیم گفته‌اند) در مورد نحوه تقسیم غنائم به رسول اکرم (ص) اعتراض می‌کند؛ در ادامه حضرت در پاسخ به او چنین می‌فرمایند که: «يخرج قوماً يقرون القرآن لا يجاوز حناجرهم، يقتلون أهل الإسلام و يدعون أهل الأوثان يمرقون من الإسلام كما يمرق السهم من الرمية لئن أدركتم لاقتلتكم قتل عاد»<sup>۲</sup> (مسلم، ۷۴۲/۲؛ ابن حیون، ۳۸۹/۱) پیامبر (ص) می‌فرمایند: «از جنس این فرد قومی خارج

۱. آیا پس از ایمان به خدا و جهاد کردن در رکاب رسول خدا (ص) به کفر خویش گواهی دهم اگر چنین کنم گمراه شده و از هدایت شدگان نخواهم بود.

۲. گروهی خارج می‌شوند که قرآن می‌خوانند اما از حنجره‌ی آنان بالاتر نمی‌روند؛ ایشان مسلمانان را می‌شکند و به بتپرستی دعوت می‌کنند. از دین اسلام خارج می‌شوند همانطور که تیر از کمان پرتاب می‌شود. اگر ایشان را درک کنی آنان را همچون قوم عاد بکش!

می‌شوند که قرآن می‌خوانند ولی از حلقوم آن‌ها تجاوز نمی‌کند...» تعبیر «یمرقون من الإسلام کما یمرق السهم من الرمیه» این روایت با کمی اختلاف در منابع شیعی نیز آمده است (مجلسی، ۱۷۴/۲۱؛ ابن‌بابویه، ۱۲۴/۱).

واژه «مرق» از ماده «مروق» به معنای خارج شدن از چیزی در جهت مخالف است و هنگامی که در مورد تیر به کار می‌رود مفهومش آن است که از هدف بگذرد و به آن طرف اصابت کند. (ابن منظور، ۳۴۱/۱۰) و به همین دلیل این گروه را «مارقین» نامیده‌اند. به کار بردن این واژه در روایت نبوی این نکته را بیان می‌کند که از نگاه پیامبر (ص) این گروه از دین خارج شده و در جایگاه «دیگری» قرار خواهند گرفت. چنانکه در بیان نبوی مشاهده می‌شود این گروه در آغاز «خدوی» هستند: «يَقْرُونَ الْقُرْآنَ» سپس در جایگاه «دیگری نزدیک» قرار دارند: «يَقْتَلُونَ أَهْلَ الْإِسْلَامِ وَ يَدْعُونَ أَهْلَ الْأُوْشَانِ» و در نهایت در نقطه‌ی دیگری دور قرار می‌گیرند: «يَمْرِقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا يَمْرِقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّهِ» و در نهایت «دیگری بعید» خواهند بود: «لَئِنْ أَدْرَكْتُهُمْ لَأَقْتُلَنَّهُمْ».

در بیان امیر المؤمنین(ع) در خطبه شقشقیه نیز همین مطلب آمده است که: «مرقت أخرى» (سیدرضا، خطبه ۳) آیت الله مکارم در توضیح این عبارت می‌گویند: گویی آن‌ها قبلًا در دایره حق بوده‌اند ولی به خاطر تعصبات‌های خشک و نادانی و خودخواهی، از مفاهیم اسلام و تعلیمات آن به دورافتاده‌اند (مکارم شیرازی، ۳۸۳/۱).

به هر حال به نظر می‌رسد در طول تاریخ یک گروه خاص اختصاص با نام «خوارج» شناخته می‌شده‌اند؛ خوارج اصول اعتقادی مخصوص به خود داشته و به آن پایبند بوده‌اند (نک: العقل، ۳۱). در ابتدای امر این گروه با سایر افراد مسلمان در یک «خود» نشانه‌ای حضور داشته و پس از رویگردانی از ماجراهی حکمیت «دیگری» جدیدی را تشکیل می‌دهند. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که پیروان این گروه خود نسبت به نام «خوارج» اقبال داشته و مرتبًا آن را تکرار می‌کرده‌اند. حتی این نام را به آیه «وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ

**مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ<sup>۱</sup>** (النساء، ۱۰۰) نیز مستند می‌کرده‌اند.

در مورد نامیده شدن به «حروریه» نیز توجهات نشانه شناسانه شایسته به نظر می‌رسد؛ این گروه به روستایی یا بانی در بیرون از کوفه به نام «حروراء» رفتند (منتظری، ۲۷۹/۱۵) و حتی از نظر مکانی نیز یک «دیگری» جدید تعریف کردند و با توجه به فاصله نزدیکی که روستای حروراء با کوفه دارد از جهت فیزیکی نیز می‌توان از آن‌ها به عنوان یک «دیگری نزدیک» یاد کرد.

در این مرحله تاریخی خوارج با توبه کردن از قبول حکمیت و استتابه از علی(ع) نسبت به سپاه علی(ع) در موقعیت «دیگری نزدیک» قرار می‌گیرند؛ این موقعیت از نظر مکانی نیز صدق می‌کند. در عین حال چون مسئله حکمیت مورد قبول سپاه معاویه نیز بوده است و خوارج به صورت کلی حکمیت را کفر می‌دانستند و شعار «لَا حُكْمَ لِلَّهِ» سر می‌دادند موقعیت نشانه‌ای آن‌ها نسبت به سپاه معاویه از «دیگری» به «دیگری دور» تغییر می‌کند.

### ۳-۴. جنگ نهروان؛ دیگری دور نشانگ

«خوارج» از درون جنگ صفين و از میان داستان حکمیت سر برآورده‌اند. گروهی که نخست حکمیت را پذیرفته بودند و بعد پشیمان شدند و آن را برخلاف قرآن دانسته و اعتقاد به آن را کفر می‌پنداشتند. این گروه بعد از تغییر عقیده خود از امام(ع) خواستند که توبه نماید و اعلام کردد که در غیر این صورت با امام(ع) به نبرد خواهند پرداخت! حضرت علی(ع) خطاب به ایشان چنین می‌فرمایند که: «أَبْعَدَ إِيمَانِي بِاللَّهِ وَجَهَادِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، أَشْهَدُ عَلَى نَفْسِي بِالْكُفْرِ! لَقَدْ ضَلَّتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهَنَّدِينَ»<sup>۲</sup> (خطبه/۵۸) در پاسخ به درخواست توبه از سوی خوارج علی(ع) به ایشان می‌گویند: «آیا بعد از ایمانم به خدا و کارزار در رکاب رسول خدا (ص) به کفر خویش اعتراف کنم؟ اگر چنین کنم

۱. و هر کس [به قصد] مهاجرت در راه خدا و پیامبر او، از خانه‌اش به درآید، سپس مرگش دررسد، پاداش او قطعاً بر خداست.

۲. آیا پس از ایمانم به خدا و جهاد کردنم در رکاب رسول خدا (ص) به کفر خویش گواهی دهم اگر چنین کنم گمراه شده و از هدایت شدگان نخواهم بود.

گمراه شده‌ام و از هدایت یافتگان نخواهم بود» و در تعبیری دیگر حضرت در آستانه جنگ خطاب به این گروه می‌گویند: «وَ قَدْ كُنْتُ نَهِيْتُكُمْ عَنْ هَذِهِ الْحُكْمَةِ فَأَيْتُمْ عَلَىٰ إِبَاءَ [الْمُخَالِفِينَ] الْمُنَابِذِينَ حَتَّىٰ صَرَفْتُ رَأْيِي إِلَىٰ هَوَّاْكُمْ»<sup>۱</sup> (سیدرضی، خطبه ۳۶)

خوارج سرانجام در سرزمین «نهروان» که در نزدیکی حروراء بود آماده کارزار شدند؛ و جنگ سختی میان آنان و سپاه علی(ع) در گرفت. این گروه چنانکه حضرت پیش‌بینی کرده بودند از سپاه علی(ع) شکست سختی خوردند (نک: سیدرضی، خطبه ۵۸). وقتی خبر شکست و هلاکت خوارج به امام علی(ع) رسید حضرت فرمودند: «كَلَّا وَلَّهِ إِنَّهُمْ نَفَقُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ قَرَارَاتِ النِّسَاءِ كَلَّمَا نَجَّمْ مِنْهُمْ قَرْنٌ قَطَعَ حَتَّىٰ آخِرَهُمْ لِصُوصَّاً سَالِيْنَ» (همو، خطبه ۶۰) حضرت در خطبه قاصده تصريح می‌کند که مارقین را به خاک مذلت نشانده‌اند: «وَ أَمَّا الْمَارِقَةُ فَقَدْ دُوَّخَتْ» (سیدرضی، خطبه ۱۹۲) در این عبارت فعل «دوخت» یعنی ذليل کردن (فراهیدی، ۱۳۸/۴)

نکته مهم آن است که در صفوف خوارج، بعضی از یاران دیرینه امام دیده می‌شدند و نیز گروهی که از عبادت، پیشانی آنان پینه‌بسته بود و آهنگ تلاوت قرآن آنان در همه‌جا پیچیده بود قرار داشتند. (مکارم شیرازی، ۳۹۴/۱)

بعد از تشکیل گروهی جدید به نام خوارج و به دنبال آن حوادث رویداده در جنگ نهروان، آنچه در سخنان علی(ع) جلب توجه می‌کند، کلمات خشم‌آلود و گاه نفرین‌هایی است که علی(ع) در حق این گروه بیان کرده‌اند. این نوع ادبیات و شیوه سخن حکایت از آن دارد که خوارج از جایگاه اولیه خود یعنی «خودی» بودن بسیار فاصله گرفته‌اند. برای نمونه حضرت علی(ع) در مذمت نوع رفتار آنان چنین می‌فرمایند: «نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ! أَفْ لَكُمْ لَقَدْ لَقِيتُ مِنْكُمْ بَرْحًا يَوْمًا أَنْادِيْكُمْ وَ يَوْمًا أَنْاجِيْكُمْ فَلَا أَحْرَارُ صِدْقٍ عِنْدَ النَّدَاءِ وَ لَا إِخْوَانٌ ثِيقَةٌ عِنْدَ النَّجَاءِ!»<sup>۲</sup> (سیدرضی، خطبه ۱۲۳).

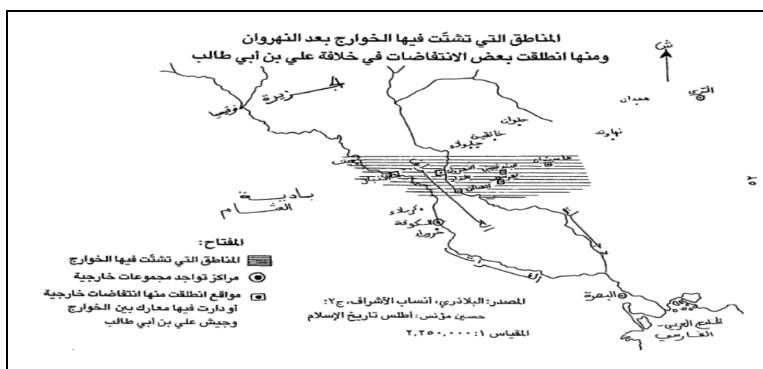
۱. من شما را از این حکمیت نهی کردم ولی با سر سختی مخالفت کردید.

۲. شما بد نیروهایی در افروختن آتش جنگ هستید نفرین بر شما چقدر از دست شما ناراحتی کشیدم یک روز آشکارا با آواز بلند شما را به جنگ می‌خوانم و روز دیگر آهسته در گوش شما زمزمه دارم نه آزاد مردان راستگویی هستید به هنگام فراخواندن و نه برادران مطمئنی برای راز داری هستید.

در فرآیند نشانگی مورد بحث «خودی»‌ها به «خود دور» و سپس به «دیگری نزدیک» و حال به «دیگری دور» تبدیل شده‌اند. خوارج در جنگ نهروان مقابل علی(ع) ایستادند و با او به نبرد پرداختند. در جنگ نهروان خوارج در موقعیت «دیگری دور» نشانه‌ای نسبت به علی(ع) و یارانش قرار داشتند. ایشان نسبت به معاویه و یارانش در این مرحله زمانی نوعی ایستایی دارند و همچنان در موقعیت «دیگری دور» قرار می‌گیرند.

### ۳-۵. شهادت علی(ع)؛ دیگری خیلی دور

چنانکه بلاذری نقل می‌کند خوارج بعد از جنگ نهروان در مناطقی از عراق پراکنده شده بودند؛ ولی با سر سختی مخالفت کردید.



خوارج بعد از ماجرای حکمت و خیانت عمرو عاص و ابو موسی اشعری، همواره در پی فرصتی بودند تا به حضرت علی(ع) ضربه وارد کنند و به همین علت جنگ نهروان را بر حضرت تحمیل کردند. چنانکه ذکر شد طبق پیشگویی امام(ع) در این نبرد همگی خوارج کشته شدند و جز اندکی (کمتر از ده نفر) از آنان سالم نماند (سیدرضی، خطبه ۵۹) اما چنانکه علی(ع) خود نیز می‌فرمایند این فتنه هرگز خاموش نخواهد نشد: «كَلَّا وَ اللَّهِ إِنَّهُمْ نُطَفٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ قَرَارَاتِ النِّسَاءِ كُلُّمَا نَجَمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصًا سَلَّابِينَ»<sup>۱</sup> (سیدرضی، خطبه ۵۸).

۱. نه، سوگند به خدا هرگز آنها نطفه‌هایی در پشت پدران و رحم مادران وجود خواهد داشت هرگاه که شاخی از آنان سر برآورد قطع می‌گردد تا اینکه آخرینشان به راهزنی و دزدی تن در می‌دهند.

باقي ماندگان از خوارج بعد از شکست سخت در نهروان، در ایام حج سال ۳۹ هجری در مکه باهم دیدار داشته و حاصل این گرد هم‌آبی آن بود که ایشان به این نتیجه رسیدند که سرمنشأ همه فتنه‌ها از علی بن ایطاب(ع)؛ معاویه بن ابی سفیان و عمرو بن عاص است و امت اسلامی باید از گمراهی این افراد نجات یابد و تنها راه نجات آن است که این سه نفر کشته شوند. سرانجام سه نفر از متعصب‌ترین خوارج عهددار انجام این مأموریت شدند (البکای، ۵۳). عبدالرحمان بن ملجم مرادی قتل علی(ع) را بر عهده گرفت؛ ابن عبیدالله تمیمی مأمور کشتن معاویه شد؛ عمرو بن بکر تمیمی نیز عهددار قتل عمرو عاص شد. این سه نفر برای انجام مأموریت خود در شب ۱۹ ماه رمضان سال ۴۰ هجری هم‌قسم شدند (طبری، ۱۱۰/۴؛ بلاذری، ۴۹۰/۲؛ ابن شهرآشوب، ۳۱۱/۳). از میان این سه نفر عمرو بن بکر موفق به انجام کشتن عمرو عاص نشد. ابن عبیدالله نیز تنها توانست ضربه‌ای بر معاویه فروآورد (بلاذری، ۲/۴۹۰). اما ابن ملجم مرادی با حمایت یاران خارجی در کوفه خود توانست به قصد خود نائل آید. او علی(ع) را در سحرگاه ۱۹ رمضان سال ۴۰ هجری در محراب مسجد کوفه به شهادت رساند (طبری، ۱۱۰/۴؛ بلاذری، ۲/۴۹۱-۴۹۳؛ مجلسی، ۴۲/۲۲۹).

بنابر برخی از اقوال تاریخی ابن ملجم با شعار «الحكم لله يا على لا لك» شمشیرش را بر آن حضرت بلند کرد (مجلسی، ۴۲/۲؛ ابن شهرآشوب، ۳۱۲/۳؛ بلاذری، ۲/۴۹۱-۴۹۳). این بیان ابن ملجم نشان می‌دهد او نماینده یک جریان است و بنابر عقیده خارجی‌گری خود دست به این عمل زده است.

خوارج که روزگاری نسبت به علی(ع) در جایگاه «خود نزدیک» نشانه‌ای قرار داشتند در این برهه زمانی به «دیگری خیلی دور» نشانه‌ای تبدیل شده‌اند تا جایی که کمر به قتل او می‌پندند؛ در این راستا کنش‌های جدی و مهمی از خود نشان می‌دهند و سرانجام به این خواسته خود نیز جامه عمل می‌پوشانند.

از سویی دیگر خوارج که در جنگ صفين نسبت به معاویه و یارانش در جایگاه «دیگری دور» نشانه‌ای قرار داشتند بعد از رویداد کنش‌های فراوان و نیز تغییر موقعیت‌های بسیار، همچنان در همان موقعیت «دیگری دور» هستند؛ نقشه قتل همزمان علی(ع) و نیز

کشن معاویه در ۱۹ رمضان را طرح ریزی می‌کنند. شایان ذکر است که طبری می‌گوید: مردم در اینکه شهادت علی(ع) در رمضان سال ۴۰ هجری بوده اتفاق نظر دارند اما در تعیین روز آن باهم اختلاف نظر دارند (نک: طبری، ۱۴۳/۵).

### نتایج مقاله

تحلیل‌های نشانه‌شناسانه بر اساس متدهای «خود و دیگر» نشان می‌دهد که جایگاه خوارج از جنگ صفين تا شهادت علی(ع) یک مسیر نشانگی مشخص را طی کرده است. این مسیر از دو جهت قابل بررسی است. تحلیل نشانه‌شناسانه بر اساس موقعیت آنان نسبت به علی(ع) و همچنین موقعیت آنان نسبت به معاویه. در مورد نشانه‌شناسانه خوارج نسبت به علی(ع) مسیر زیر طی شده است:

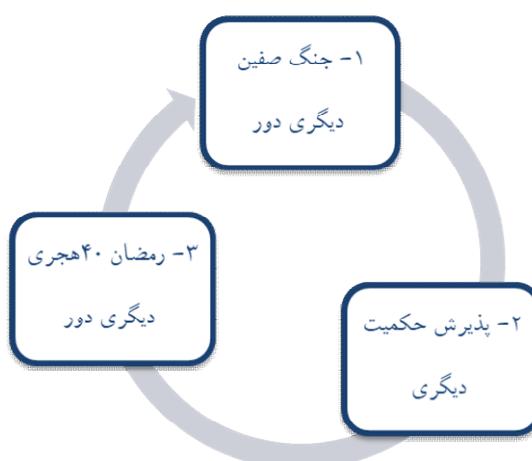
- ۱- خوارج در زمان جنگ صفين نسبت به علی(ع) در جایگاه «خودی» هستند.
  - ۲- همزمان با روی دادن ماجراهی حکمیت خوارج نسبت به علی(ع) در موقعیت «خود دور» قرار می‌گیرند.
  - ۳- تشکیل گروه مستقلی به نام خوارج، این افراد را نسبت به علی(ع) در جایگاه «دیگری نزدیک» قرار می‌دهد.
  - ۴- واقعه جنگ نهروان و رویارویی خوارج با علی(ع) نشان دهنده موقعیت «دیگری دور» خوارج نسبت به علی(ع) است.
  - ۵- به شهادت رساندن حضرت علی(ع) توسط خوارج نشان دهنده جایگاه «دیگری خیلی دور» است.
- بررسی این خط سیر نشان می‌دهد که سیر خوارج در این مسیر از خودی نشانگی آغاز شده و به دیگری خیلی دور نشانگی ختم می‌شود. نمودار زیر بیانگر این خط سیر است:



در عین حال، کنش‌های خوارج نسبت به سپاه معاویه نیز بر اساس متدهای «خود و دیگر» قابل بررسی است. بر اساس تحلیل‌های نشانه‌شناسانه مشخص می‌شود که خوارج نسبت به معاویه نخست در جایگاه دیگری دور بوده، سپس دیگری شده و دوباره به موقعیت دیگری دور باز می‌گردند.

- ۱- خوارج نسبت به سپاه معاویه نخست در جایگاه «دیگری دور» بوده‌اند
- ۲- با پذیرش حکمیت موقعیت آنان به «دیگری» نشانه‌ای تغییر می‌کند.
- ۳- سرانجام به دلیل ماجرای رمضان ۴۰ هجری و تلاش برای قتل معاویه جایگاه آنان دوباره به «دیگری دور» تغییر می‌کند.

نمودار زیر مشخص کننده تغییر وضعیت خوارج نسبت به سپاه معاویه است:



## کتابشناسی

۱. قرآن

۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید هبہ الله، شرح نهج البلاعه، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۷.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم؛ قم، ۱۴۱۳.
۵. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائیم الاسلام؛ موسسه آل البيت؛ قم، ۱۳۸۵.
۶. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، تاریخ ابن خلدون، الدارالتقدیمه، لبنان، ۱۳۶۳.
۷. ابن شهرآشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۲.
۸. ابن عقیل، عبدالله بن عبدالرحمان، شرح ابن عقیل، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
۹. ابن قبیبه، عبدالله بن مسلم، الامامة و السیاسة، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۰.
۱۰. ابن مازام، نصر، وقعة صفين، کتابخانه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارالفنکرللطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۱۴.
۱۲. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، اختیار مصباح السالکین، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قفس رضوی، مشهد، ۱۳۶۶.
۱۳. امین، شریف یحیی، معجم فرق الاسلامی، دارالاضواء، بیروت، ۱۹۸۶. م.
۱۴. ایسن، گویدو، از محیط تا فرهنگ: جنبه‌های پیوستگی، نشانه‌شناسی فرهنگی (مجموعه مقالات) نفسیه عروجی، نشر علم، تهران، ۱۳۹۰.
۱۵. آذرنوش، آذرناش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۹.
۱۶. بادینه، هاله، نشانه‌شناسی اجتماعی دعوت موسی بر اساس الگوی نامنی نشانه‌ای، فصلنامه علمی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهرا، سال ۱۶، شماره ۳، ۱۳۹۸. م.
۱۷. باقری، فارس، مقاله: نسبت خود و دیگری در عصر تجدد در نمایشنامه جعفرخان از فرنگ برگشته نوشته حسن مقدم، مجله کیمیای هنر، شماره ۲۲، ۱۳۹۶.
۱۸. البکای، لطیفة، حرکة الخوارج نشئتها و تطورها الى نهاية العهد الاموى، دارالطبیعة للطباعة و النشر، بیروت، ۲۰۰۱. م.
۱۹. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، المعهد الالمانی للابحاث الشرقية، بیروت، ۱۴۲۹.
۲۰. پاکتچی، احمد؛ سرافراز، حسین؛ آشنا، حسام الدین؛ کوثری، مسعود؛ مقاله: واکاوی نظریه فرهنگی «سپهر نشاندای» یوری لوتمان و کاربست آن در زمینه تحلیل مناسبات میان دین و سینما، مجله راهبرد فرهنگ، شماره ۳۹، ۱۳۹۶.
۲۱. همو، مقاله مفاهیم متقابل طبیعت و فرهنگ در حوزه نشانه‌شناسی فرهنگی مسکو - تارتو، مجموعه مقالات اولین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر، تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۳.
۲۲. تقوی قائی؛ محمد تقی؛ مفتاح السعاده فی شرح نهج البلاعه؛ مکتبه المصطفی؛ تهران، بی‌تا.

تحلیل نشانه شناختی کنش‌های خوارج براساس نظریه «خود و دیگر» یوری لوتمان با توجه به گزاره‌های نهج‌البلاغه // ۸۹

۲۳. توروپ، پیتر، نشانه‌شناسی فرهنگ و فرهنگ، مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی، فرzan سجودی، نشرعلم، تهران، ۱۳۹۰.
۲۴. جعفری، یعقوب، مقاله: خوارج در تاریخ، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، سال ۳۰ شماره ۶، ۱۳۶۹.
۲۵. جوادی آملی، عبدالله؛ تحریر نهج‌البلاغه (سلوونی قبل از تقدونی)؛ نشر اسراء، قم، ۱۳۹۸.
۲۶. چندر، دانیل، مبانی نشانه‌شناسی، مترجم مهدی پارسا، نشر سوره مهر، تهران، ۱۳۷۸.
۲۷. حسینی شیرازی، سیدمحمد، توضیح نهج‌البلاغه، دار التراث الشیعیه، تهران، بی‌تا.
۲۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد او مدینه السلام؛ دارالكتب العلمیه، بیروت، بی‌تا.
۲۹. دینوری، احمد بن داود؛ اخبار الطوال؛ نشر الشریف الرضی، قم، ۱۳۷۳.
۳۰. دینه سن، آنه ماری، درآمدی بر نشانه‌شناسی، مترجم مظفر قهرمان، نشر پرسش، تهران، ۱۳۸۰.
۳۱. سجودی، فرzan؛ نشانه‌شناسی فرهنگی، گروه مترجمان، نشر علم، تهران، ۱۳۹۶.
۳۲. همو، نظریه و عمل نشانه‌شناسی، نشر علم، تهران، ۱۳۸۸.
۳۳. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه، ترجمه محمدشدتی، بی‌تا.
۳۴. سمننکو؛ الکسی، تارویود فرهنگ (درآمدی بر نظریه نشانه‌شناسی یوری لوتمان)، مترجم حسین سرافراز، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۹۶.
۳۵. شاهمیری، آزاده؛ دادر، ابوالقاسم، مقاله: بررسی مواجهه خود و دیگری در نمایشنامه جنگ مشرق و غرب نوشتۀ گریگوریکیان از منظر نشانه‌شناسی فرهنگی یوری لوتمان، مجله هنر و معماری، شماره ۶۳، ۱۳۹۴.
۳۶. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۳۷. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملک)، موسسه عزالدین، بیروت، ۱۴۱۳.
۳۸. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، کتاب فروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵.
۳۹. العاملی، جعفرمرتضی، علی(ع) و الخوارج، المركز الاسلامی للدراسات، بیروت، ۱۴۲۳.
۴۰. العاملی، جعفرمرتضی؛ داراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام، موسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعه المدرسین بقم المشرفة، قم، ۱۴۰۸.
۴۱. عاملی رضایی، مریم، مقاله تقابل خود و دیگری در رمان مهاجرت دهه شصت و هفتاد، فصلنامه علمی دانشگاه گلستان، سال اول، شماره ۳، ۱۳۹۳.
۴۲. عبده، محمد، شرح نهج‌البلاغه، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۳.
۴۳. العقل، ناصرین عبدالکریم، الخوارج اول فرقه فی تاریخ الاسلام، ۱۴۱۹.
۴۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ ق.
۴۵. قطب راوندی؛ سعید بن هبة الله؛ منهاج البراءه؛ کتابخانه آیه الله مرعشی؛ قم، ۱۴۱۶.
۴۶. گیرو، پیر، نشانه‌شناسی، مترجم محمد نبوی، نشر آگاه، تهران، ۱۳۸۰.

۴۷. طیف‌بور، عبدالله؛ دهقانی، علی؛ فرضی، حمیدرضا؛ مقاله: تقابل و تعامل «خود» و «دیگری» در رمان مادرم دوباره گردید از ابراهیم یونسی، مجله ادبیات پارسی، شماره ۳ سال ۷، ۱۳۹۶.
۴۸. لوتمان، یوری؛ بوریس اوسپنسکی، در باب سازوکار نشانه شناختی فرهنگ، نشانه‌شناسی فرهنگی (مجموعه مقالات) فرزان سجودی، نشر علم؛ تهران، ۱۳۹۰.
۴۹. لیونرگ، کریستینا، مواجهه با دیگری فرهنگی رویکردهای نشانه‌شناسی به تعامل بینا فرهنگی، نشانه‌شناسی فرهنگی (مجموعه مقالات)، تینا امراللهی، نشر علم، تهران، ۱۳۹۰.
۵۰. مارتین برانون؛ رینام فلیزیتاس، واژه‌نامه توصیفی نشانه‌شناسی، لوگوس، تهران، ۱۳۹۷.
۵۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، داراحیاء التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۳.
۵۲. محمد صلابی، علی‌محمد، عصر الدوّلتين الاموميّه والعباسيّه و ظهور فكر الخوارج، دارالبياق، عمان، ۱۴۱۸.
۵۳. مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۱۹.
۵۴. معنیه، محمدمجواه، فی ظلال نهج البلاعه؛ دارالعلم للملائين؛ بیروت، ۱۹۷۹.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیام امام، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۸۴.
۵۶. منتظری، حسینعلی، درس‌هایی از نهج البلاعه؛ نشر سرایی، تهران، ۱۳۹۷.
۵۷. نامور مطلق، بهمن، مقاله نشانه‌شناسی و فرهنگ، مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی، سخن، تهران، ۱۳۸۹.
۵۸. نجومیان، امیرعلی، نشانه‌شناسی فرهنگی (مجموعه مقالات)، سخن، تهران، ۱۳۸۹.
۵۹. هاشمی خوبی؛ حبیب‌الله بن محمد؛ منهاج البراعه فی شرح نهج البلاعه؛ انتشارات اسلامیه؛ تهران، ۱۴۰۰.
۶۰. هیشی، علی بن ابی‌کر؛ مجمع الزوائد و منع الفوائد، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۲.
۶۱. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، دار صادر، بیروت، ۱۹۵۷.